

وقتی لیبرال‌های آلمانی با راست افراطی همسفره شدند

لورن بالهورن

از سال ۱۹۴۵ تاکنون، احزاب پارلمانی آلمان از هر ائتلافی با راست افراطی خودداری کرده‌اند. هفته گذشته اما در ایالت تورینگن این تابو شکسته شد و لیبرال‌ها و دموکرات‌های مسیحی دست به دست هم دادند تا چپ‌ها را از قدرت پایین بکشند.

پس از ماه‌ها مشاجره سیاسی، ۵ فوریه، بودو راملو، از حزب چپ آلمان، صندلی نخست‌وزیری ایالت تورینگن را ترک کرد و جای خود را — به مدت ۲۴ ساعت — به توماس کمریش از حزب لیبرال دموکرات آزاد داد. حزب توماس کمریش در انتخابات ماه اکتبر فقط ۵ درصد آرا را کسب کرده بود، اما علی‌رغم آن توانست به نخست‌وزیری ایالت تورینگن برسد، و خود این ماجرا، شگفتی خیلی‌ها را برانگیخت — اتفاقی که مطمئناً مخالف روح دموکراسی پارلمانی است، حتی اگر بگوییم با قوانین و مقررات دموکراسی ناسازگار نیست.

آنچه اما بیش از این زنگ خطر را به صدا در آورده، شیوه و روش حزب دموکرات آزاد (اف دی پی) در عملی کردن این کودتای پارلمانی بوده است. این کودتا نه فقط با حمایت متحدان سنتی اف دی پی، یعنی دموکرات‌های مسیحی بلکه با پشتیبانی تاکتیکی پوپولیست‌های راست‌گرا و حزب راست افراطی آلترناتیو برای آلمان (ای اف دی) مهندسی شد. رهبر این حزب در ایالت تورینگن، بیورن هوکه است، نزدیک‌ترین مورد حمایت علنی از نئو-نازی در صحنه سیاسی آلمان.

کمریش البته تنها ۲۴ ساعت در این مقام باقی ماند، قبل از آنکه خشم عمومی او را وادار به استعفا کند. اما فارغ از آنکه چه پیش آید، انتخاب او — و این واقعیت که هر دو حزب دموکرات آزاد و اتحاد دموکرات مسیحی بدو این طراح را قابل اجرا می‌دانستند — بیانگر سطح جدیدی از طبیعی‌سازی راست افراطی در آلمان است و در عین حال، ماهیت میان‌روهای نئولیبرال در این کشور را به‌خوبی برملا می‌کند.

از میان دو گزینه تداوم یک دولت چپ میان‌رو و معتدل یا بازگشت محافظه‌گرایی بر دوش ملی‌گرای راست افراطی، به نظر انتخاب و ترجیح بخش بزرگی از میان‌روها دومی است.

مثال روشنی از این نگرش را می‌توان در واکنش هانس-جورج ماسن، رئیس سابق دفتر فدرال برای حمایت از قانون اساسی، از اتحاد دموکرات مسیحی مشاهده کرد. او نتیجه انتخابات در تورینگن را یک «موفقیت چشمگیر» توصیف کرد و توضیح داد که «مهم‌تر از همه این است که سوسیالیست‌ها از قدرت کنار رفته‌اند.» خود ماسن البته مجبور شد از مقامش در دفتر حمایت از قانون اساسی (که یک سازمان نظارتی ضد-افراطگرایی است) کنارگیری کند، و آن هم به دلیل اظهارنظرهای متعددش مبنی بر ناچیز شمردن خطر راست افراطی. این بخشی از یک سنت

قدیمی در آلمان است که به دلیل حساسیت و وسواس نسبت به خاطرات ناشی از سوسیالیست‌ها، تهدید فاشیستی را نادیده می‌گیرد.

شر کمترگرایی از راست

توماس کمربیش فاشیست نیست. و یکی از شعارهای اساسی او در انتخابات سال گذاشته این بود: «سرانجام، یک سفید کله‌خر (skinhead) که حواسش سر کلاس تاریخ جمع بوده است.»

او نمی‌خواهد آلمان را از مهاجران پاکسازی کند و آزمون‌های خلوص نژادی برگزار کند یا دیوارهای مرزی برپا کند. صرفاً به این خاطر که پذیرای آرای راست افراطی، آن هم به دلایل تاکتیکی بوده، نمی‌توان گفت که خود او هم راست افراطی است. نه، او راست افراطی نیست، یک فرصت‌طلب است، تا مغز استخوان.

کمربیش کیست؟ او که در آلمان غربی به دنیا آمده، درست پس از اتحاد دو آلمان به ایالت شرقی تورینگن رفته و مثل بسیاری از به اصطلاح کارآفرین‌ها، با سوءاستفاده از وضعیت آشوبناک اقتصادی و بازار کار آسیب‌پذیر آلمان شرقی سابق، ثروتی به‌هم زده است. کمربیش در تورینگن و در فرایند واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی، صاحب یک شرکت سابقاً دولتی تولید لوازم بهداشتی و آرایشی شد و آن را تبدیل به یک سالن آرایشی زنجیره‌ای کرد. پس از ورود به سیاست از اواسط دهه اول قرن ۲۱، او خودش را به عنوان یک میان‌هروی مستقل و صاحب «شم تجاری» معرفی و تبلیغ کرده و مرتب چکمه گاوچرانی به پا می‌کند تا کله‌شوق و تک‌رو به نظر برسد.

تصمیم او مبنی جلب حمایت راست افراطی — حرکتی که به گزارش رسانه‌های آلمان به تأیید کریستیان لیندر، رهبر حزب دموکرات آزاد آلمان، هم رسیده بود — نشان‌دهنده این نیست که او مثلاً مایل است آلمان را به یک دولت قومی سفید بدل کند، بلکه (از منظر او) معرف راهی عمل‌گرایانه برای پیروزی بر بودو راملو و حزب چپ آلمان بوده است. بلافاصله پس از پیروزی در انتخابات، او اعلام کرد که می‌خواهد «دولتی میان‌هرو» بدون حضور حزب چپ و حزب آلترناتیو برای آلمان تشکیل دهد. این طرح اما اکنون نتیجه معکوس داده و شاید نقطه پایانی بر دوران فعالیت سیاسی او باشد. اما آیا واقعاً می‌توان فردی را به خاطر عمل مطابق منافع طبقه‌اش سرزنش کرد؟

جاده جهنم با فرصت‌طلبی سنگ‌فرش شده است

خیلی زود است که بگوییم که پیامدهای طولانی مدت کودتای ۵ فوریه ایالت تورینگن چه خواهد بود. به نظر می‌رسد اثر معکوس آن در آینده نزدیک، بسیار بیشتر و بدتر از آن چیزی خواهد بود که حزب دموکرات آزاد تصور می‌کرد. رهبران تمام احزاب اصلی آلمان برای برگزاری انتخابات زود هنگام فراخوان داده‌اند و آنگلا مرکل این اتفاق را به عنوان حرکتی «فرااموش‌نشده» محکوم کرده است. این قمار حتی می‌تواند منجر به پایان دوران فعالیت سیاسی کمربیش و حتی کریستیان لیندر شود. با وجود این، دستکم فعلاً این طور به نظر می‌رسد که مرکز هنوز پابرجاست.

تورینگن اما یادآور این خواهد بود که چگونه فاشیسم به قدرت رسید. فاشیسم به ندرت در جریان یک راهپیمایی دراماتیک به سوی رم (یا، در اینجا رژه به سمت ارفورت) دولت را تسخیر می‌کند [اشاره به راهپیمایی پیراهن

سیاه‌های فاشیست طرفدار موسیلینی که منجر به قدرت رسیدن او شد، بلکه از طریق مصالحه و لاس زدن با دیگر نیروهای معتدل‌تر و میانه‌تر راست راه خود را به حکومت می‌گشاید.

حزب نازی آدولف هیتلر هرگز در یک انتخابات ملی اکثریت را کسب نکرد. در عوض، این محافظه‌کاران بودند که آن را به قدرت رساندند، زیرا از سوسیالیسم واقعی بیش از «ناسیونال سوسیالیسم» هیتلر وحشت داشتند. شکی نیست که هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانستند عمق بی‌رحمی و سبوعیتی را پیش‌بینی کنند که نازی‌ها نهایتاً از خود بروز دادند، اما آنها با محدود کردن دموکراسی و سرکوب چپ مشکلی نداشتند، اگر این محدودیت و سرکوب تضمین می‌کرد که قدرت اقتصادی‌شان را حفظ کنند.

این مقایسه‌های تاریخی ضرورتاً مبتنی بر ساده‌سازی و تقلیل اند، و حزب آلترناتیو برای آلمان در ۲۰۲۰ ده‌ها سال نوری از حزب نازی در ۱۹۳۰ فاصله دارد. با وجود این، باتوجه به سقوط و نزول احزاب چپ آلمان در نظرسنجی‌ها و با توجه به اینکه حزب آلترناتیو برای آلمان امروز با ترسیم خویش به عنوان یک حزب به‌راستی اپوزسیون واقعاً دارد کارش را خوب انجام می‌دهد، اتفاق ۵ فوریه در تورینگن نشانه نگران‌کننده‌ای است از آنچه می‌تواند در سالهای آتی در آلمان عادی تلقی شود.

هر حرکت کوچکی در جهت عادی‌سازی آلترنایتو برای آلمان به عنوان یک حزب دموکراتیک، به آنها کمک می‌کند جای پای در جریان اصلی پیدا کنند. هر یک اینچی که آنها از قدرت ایالتی کسب کنند، برای آنها سکوی پرشی خواهد بود برای جهش در سطح ملی. به نظر تورینگن جای مناسبی بود برای آغاز این روند؛ چراکه در سال ۱۹۳۰ هم حزب نازی از همین جا به قدرت رسید و شروع به آزمایش استراتژی‌هایی برای بلعیدن کل آلمان بدون شلیک یک تیر کرد. خوشبختانه اما فعلاً دموکراسی بورژوازی در آلمان به نظر در مقایسه با ۹۰ سال پیش، بسیار سرپا‌تر است.

منبع: ژاکوبن